

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۶

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

مصادف با: ۹ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: آیه هفتم - مصادیق منعمین در روایات، مغضوبین

جلسه: ۵۳

و ضالین در روایات

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

مقدمه

قبلاً عرض کردیم بهترین توصیفی که ممکن است از صراط مستقیم ذکر شود در این آیه بیان شد، چون اشاره به راه و روش و سلوک کسانی شده که خداوند به آنها نعمت عطا فرموده است، به جای اینکه به بیان برخی اوصاف کلی بپردازد به اشخاص اشاره کرده است و در یک جمله صراط مستقیم را معرفی کرده است، چهار گروه به استناد آیات قرآن به عنوان منعمین معرفی شده‌اند، انبیاء، شهداء بر اعمال، صالحین و صدیقین.

مصادیق منعمین در روایات

اما در برخی از روایات، انعمت علیهم تطبیق شده است بر اهل بیت عصمت و طهارت، مثلاً در تفسیر صافی روایتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که: «أی قولوا اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم» و قال هم الذین قال الله تعالی و من یطع الله و الرسول اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً^۱، در این روایت «صراط الذین انعمت علیهم» را به استناد آیه‌ای دیگر از خود قرآن معنا کرده و فرموده این‌ها کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت عطا کرده است، این یک معیار کلی است، این بر انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین تطبیق شده است.

در برخی از روایات می‌بینیم که مثلاً امیرالمؤمنین به عنوان صراط مستقیم معرفی شده است، یا پیامبر و اهل بیت پیامبر به عنوان صراط مستقیم معرفی شده‌اند، از جمله این روایت از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «قال: قول الله عزوجل فی الحمد صراط الذین انعمت علیهم یعنی محمداً و ذریته»^۲، امام صادق تطبیق کرده صراط منعمین را به صراط محمد و آل محمد (ص)، روایات دیگری هم در همین رابطه ذکر شده است، از جمله باقر (ع): «و نحن من نعمة الله من خلقه»^۳، ما از نعمت‌های خدا بر خلق خدا هستیم، یا عن النبی (ص): «یعنی انعمت علیهم بولاية علی بن ابی طالب»^۴.

نکته

نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن توجه شود این است، بطور کلی روایات تفسیری که در ذیل آیات وارد شده‌اند دو دسته هستند، یک دسته از روایات در مقام تبیین مفهومی و معنایی آیه اعم از مفردات یا ترکیب آیه هستند، یعنی در

۱. تفسیر صافی: ج ۱، ص ۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۶۱.

۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴.

۴. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۴.

واقع می‌خواهند یک واژه‌ای را در آیه معنا کنند، اما دسته دیگر از روایات که در ذیل آیات تفسیری وارد شده در مقام تطبیق و جری است، یعنی مصداقی از مصادیق آیه را معرفی می‌کند، حال ممکن است این مصداق از جهتی دارای خصوصیتی باشد، مثلاً برجسته‌ترین مصداق یا عالی‌ترین مصداق باشد یا به نوعی برای یک ظرف زمانی خاصی مصداق تعیین کرده باشد، اگر روایتی در مقام تفسیر بود، حدود معنا و مفهوم و دامنه آن را معلوم می‌کند، اما آیه‌ای که در مقام تطبیق است و مصداق تعیین می‌کند، دلالت بر انحصار مصداق در آن مورد نمی‌کند، گرچه این از شأن و منزلت و علو و کمال مصادیق به هیچ وجه نمی‌کاهد، اما به یک معنا از آن انحصار هم فهمیده نمی‌شود.

عدم تنافی بین دو دسته روایات

در ما نحن فیه روایاتی وارد شده که صراط کسانی که خداوند به آنها انعام کرده یعنی صراط مستقیم را صراط پیامبر و آل پیامبر دانسته است، طبق این روایات عالی‌ترین مصادیق کسانی که خداوند به آنها نعمت عطا کرده، پیامبر و اهل بیت او هستند، اما آیا صراط مستقیم فقط صراط این‌ها می‌باشد؟ آیا از این فهمیده می‌شود که صراط انبیاء پیشین، صراط مستقیم نبوده است؟ یا مثلاً در یک روایت می‌بینیم خود امیرالمؤمنین «انعمت علیهم» را منطبق کرده است بر همان چهار گروهی که در آیه ۶۹ سوره نساء به آن اشاره شد، یعنی انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین، از طرف دیگر روایت داریم از پیامبر و اهل بیت او که، مقصود از «انعمت علیهم» را پیامبر و ذریه و آل او قرار داده است، آیا بین این دو تنافی است؟ بالاخره مصداق صراط مستقیم و مصداق «انعمت علیهم» آن چهار گروه هستند یا پیامبر و آل پیامبر؟

آنچه که در پاسخ به این سوال می‌توانیم عرض کنیم این است که: پیامبر و آل او در واقع بارزترین مصادیق آن چهار گروه هستند، وقتی می‌گوییم انبیاء در واقع پیامبر گرامی اسلام داخل این عنوان می‌باشد، او خاتم پیامبران و فرد اکمل و اعلای پیامبران است، عنوان صدیقین و شهداء و صالحین قطعاً بر پیامبر و ذریه او منطبق است، یعنی این‌ها، هم شاهدان بر اعمال هستند، هم از صدیقین هستند که به جز صدق در زندگی آنها وجود ندارد و از صالحین هستند، نه صرفاً عاملین به عمل صالح بلکه تمام وجود آنها صلاح شده است، پس تنافی بین این‌ها نیست، اگر در یک روایتی آن چهار گروه معرفی شده‌اند و در یک روایتی به مصادیق اشاره کرده است، پیامبر و ذریه او، در واقع روایتی که به بیان برخی مصادیق پرداخته است، این تطبیق می‌کند و جریان می‌دهد آن عناوین چهارگانه را بر این‌ها، و این به معنای نفی سایر مصادیق نیست، اگر این‌ها ذکر شده‌اند، به دلیل این است که این‌ها مصادیق اعلای آن عناوین هستند، پس هیچ تنافی بین این‌ها وجود ندارد و در این روایات آن عناوین تطبیق و جری داده شده است به این مصادیق. به عبارت دیگر هرچند این‌ها بالاترین مصداق برای آن عناوین چهارگانه هستند، اما در مراتب پایینتر آن سایر انبیاء و کسانی که نزدیک به این‌ها هستند، آنها هم می‌توانند مشمول این آیه و روایت قرار بگیرند.

سوال: در برخی روایات صراط مستقیم فقط صراط امیرالمؤمنین دانسته شده است.

وقتی می‌گویند امیرالمؤمنین یعنی کسی که ولایت بعد از پیامبر با او شروع شد و امتداد پیدا کرد، به سر سلسله این امامت اشاره می‌کند، آنجایی که حتی فقط خود پیامبر را هم معرفی می‌کند، ما می‌توانیم به استناد اینکه جان پیامبر و جان امیرالمؤمنین یکی است این را به امیرالمؤمنین سرایت دهیم، لذا از این جهت مشکلی ندارد.

خلاصه: «اهدنا الصراط المستقیم»، یعنی اینکه خدایا ما را به راه مستقیم هدایت کن و بعد می‌فرماید «صراط الذین انعمت علیهم»، این «انعمت علیهم» چه کسانی هستند؟ قبلاً به استناد آیات قرآن گفتیم که مقصود چه کسانی هستند، حال روایات هم این معنا را تأیید می‌کند، گفتیم در روایات هم به دو نحو بیان شده است، تارة مثل آیه‌ی سوره نساء آن عناوین چهارگانه را گفته است و اخری مصادیق این عناوین را هم ذکر کرده است که این‌ها فرد اعلی و برجسته آن عناوین هستند. اما معنای آن این نیست که اگر کسی مادون این‌ها بود دیگر نمی‌تواند صراط مستقیم باشد، آن هم هست، منتهی در یک مرتبه‌ی پایتتر از نورانیت و سعه وجودی.

بخش دوم آیه: «غیر المغضوب علیهم و لالضالین»

در ابتدای بحث از این آیه ما مفردات آیه را مطرح کردیم هم راجع به «نعمت» و هم درباره «مغضوب» و هم درباره «ضالین» اجمالاً یک توضیحی داده شد.

حال می‌خواهیم ببینیم «مغضوبین» و «ضالین» چه کسانی هستند، آیا این‌ها دو گروه متفاوت هستند، یا هر دو یک گروه هستند ولی به حیثیات مختلف از هم جدا شده‌اند، از نظر لغوی ملاحظه فرمودید ما غضب و ضلالت را معنا کردیم،

عدم تقابل بین مغضوبین و ضالین

اما سوال مهم و اساسی در اینجا این است که آیا ضالین و مغضوبین هر دو یک گروه هستند یا دو گروه متفاوت هستند، قبلاً گفتیم ریشه لغوی غضب شدت و حدّت در برابر فشار و سختی است، ضلالت هم به معنای گمراهی است که مقابل اهداء می‌باشد. حال آنچه در اینجا مدّ نظر است، این است که آیا مغضوبین غیر از ضالین هستند یا هر دو به یک گروه اشاره می‌کند، اگر به یک گروه اشاره می‌کند و هر دو یک طیف هستند چرا کلمه نفی در اینجا تکرار شده است، چون می‌گویند «غیر المغضوب علیهم و لالضالین»، این «ولا» در حقیقت همان تکرار «غیر» است و هر دو از ادات نفی هستند، نه مغضوبین و نه ضالین، حال این‌ها هر دو یک حقیقت هستند یا فرق می‌کنند.

به نظر می‌رسد در اینجا بین این دو گروه تقابل به آن معنا وجود ندارد، یعنی این‌ها دو حیث مبین یک حقیقت هستند، این‌گونه نیست که یک گروه مغضوبین باشند و یک گروه ضالین، بطور کلی هر کسی از مسیر حق منحرف شود، ضالّ است، هر کسی به بیراهه رود گمراه است و کسی که گمراه می‌شود قهراً مورد غضب خدا قرار می‌گیرد، پس «غیر المغضوبین» یعنی غیر کسانی که مورد غضب واقع شده‌اند. «والالضالین» یعنی غیر آن کسانی که گرفتار ضلالت شده‌اند ولی مغضوبین که گفته می‌شود، به این اعتبار است که عذاب و غضب خداوند شامل حال آنها می‌شود، و این اثر اعمال و رفتار و اعتقاد خود آنها است. کسی که گرفتار ضلالت شود قطعاً مورد غضب خدا است، یعنی ضلالت است که زمینه

غضب خداوند را فراهم می‌کند، حال اگر کسی ضلالتش عمیق‌تر باشد غضب خداوند شدیدتر است، اگر کسی ضلالتش در مرتبه پایین‌تری باشد، قهراً غضب خداوند هم نسبت به او کمتر خواهد بود. پس این‌ها دو معنا ندارند، دو واژه‌ای که از هر کدام یک معنای خاصی اراده شده باشد نیستند. واژه‌هایی هستند که مبین یک حقیقت هستند و با هم تقابل ندارند.

معنای ضلالت

در این مقام مناسب است به بعضی از آیات اشاره کنیم که به ما برای فهم بهتر معنای ضلال کمک می‌کند و اینکه ضلال یک معنای عامی دارد که می‌تواند زمینه غضب خداوند را فراهم کند، به سه آیه اشاره می‌کنم:

۱. «فماذا بعد الحق الا الضلال»^۱، در این آیه کسانی را که از حق عبور می‌کنند، به عنوان کسانی معرفی کرده است که بیراهه می‌روند و گم شده هستند. پس عدول از حق و خارج شدن از حق مساوی با ضلالت است.

۲. در آیه دیگری به صورت واضحتری مسئله ضلالت را معنا کرده و معیار و ملاک برای آن تعیین کرده است. «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُّبِيناً»^۲ کسی که در برابر خدا و رسول او نافرمان باشد به ضلال مبین و آشکار گرفتار شده است، طبیعی است که هر کسی که از حق عدول کند، یا کسی که عصیان خدا و رسول کند مورد غضب واقع می‌شود.

۳. «و من یشرك بالله فقط ضل ضلال بعیدا»^۳، کسی که شرک به خداوند تبارک و تعالی پیدا کند گرفتار ضلالت آشکار و روشن است.

بعد از اینکه معنای ضلالت تا حدودی معلوم شد، یعنی گفته شد، ضلالت به معنای عصیان خدا و رسول است، ضلالت به معنای شرک بالله است، ضلالت به معنای عدول و عبور از حق است، قهراً کسی که گرفتار به ضلالت باشد، در حقیقت اثر عینی اعمال و عقائد او همان غضب خداوند و قهراً حاصل می‌شود.

شواهد عدم تقابل بین ضلالت و غضب

وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در روایات به نوعی این دو واژه تفسیر شده‌اند که در مقابل هم قرار نمی‌گیرند، و با هم تقابل ندارند، شواهد و نمونه‌هایی در روایات داریم که دال بر عدم تقابل آن است. از جمله:

۱. «عن امیر المؤمنین (ع) کل من کفر بالله فهو مغضوب علیهم و ضالّ عن سبیل الله»^۴، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: هرکسی که به خدا کفر بورزد هم مغضوب است و هم ضالّ عن سبیل الله، پس کفر بالله نشانه و علامت غضب است، کفر یعنی ضلالت و خروج از حق، و کسی که این چنین باشد، مورد غضب خدا قرار می‌گیرد و از راه خدا هم گمراه می‌شود.

۱. سوره یونس: آیه ۳۲.

۲. سوره احزاب: آیه ۳۶.

۳. سوره

۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۴

۲. در برخی روایات، هر دو بر اهل غلو منطبق شده است، و در آنجا هم که اهل غلو را ذکر کرده است، در واقع بین این دو واژه جدایی نینداخته است «عن الرضا(ع) من تجاوز بامیرالمؤمنین(ع) العبودیه، فهو من المغضوب علیهم و من الضالین»^۱ هر کسی که از امیرالمؤمنین عبور کند و در حد عبودیت او را بالا ببرد، «فهو من المغضوب علیهم و من الضالین» این هم جزء کسانی است که مورد غضب وارد شده است و از گمراهان و ضالین است، این جا هم دو عنوان ضالّ و مغضوب بکار رفته در مقابل «الذین انعمت علیهم»، این نشان می‌دهد که ضالین و مغضوبین دو صفت جدا از هم نیستند و به هم مرتبط هستند، یعنی ضلالت آثاری دارد که مهمترین آن غضب خدا است، در یک جا به حالت عبد از حیث این دنیا نگاه می‌کند و دیگری به آخرت.

تا اینجا معلوم شد که ضالین و مغضوبین دو وصف مقابل هم نیستند، شواهدی بر عدم تقابل بین این دو ذکر کردیم، و گفتیم این دو یک چیز هستند و یک حقیقت را بیان می‌کنند ولی از دو حیث جداگانه.

بحث جلسه آینده

اما سوالی که مطرح کردیم، که اگر مغضوبین و ضالین دو صفت مقابل نیستند و اشاره به دو گروه نمی‌کند پس چرا نفی در آیه تکرار شده است، اگر یک گروه هستند، می‌گفت «غیر المغضوب علیهم و الضالین» یا «غیر المغضوبین و الضالین»، در اینجا یک نکته‌ای وجود دارد که ان شاءالله جلسه آینده عرض می‌کنیم.

«والحمد لله ربّ العالمین»

^۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵